

مجله شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۶۲، سال دوازدهم، مارس ۲۰۱۱

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● «کلام حقیقت»

بخش سوم: مقدس بودن یعنی چه؟ (تت استیوآرت)

● آزادی در مسیح

بخش ششم: شکل بخشیدن به روحیه بخشش (ریک میلر/هندریک شانظریان)

● رهبر خدمتگزار

بخش یازهم: پاداش رهبر خدمتگزار (تت استیوآرت)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

«کلام حقیقت»

بخش سوم: مقدس بودن یعنی چه؟ از کشیش تَت استیوآرت

«بلکه همچون آن قدوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدس باشید؛ چرا که نوشته شده است: "مقدس باشید، زیرا که من قدوسم."» (اول پطرس ۱: ۱۵).

مقدس بودن یعنی چه و چگونه می‌توانیم در هر آنچه می‌کنیم مقدس باشیم؟ اگر صادقانه با این مسأله سر و کار داشته‌اید، قطعاً می‌دانید که ایماندارانی بسیار صادق پاسخهای بسیار متفاوتی برای این سؤال‌ها دارند و پاسخهایشان تأثیر زیادی بر تعلیمشان در باره نحوه زندگی مسیحی می‌گذارد. در طول سالهای خدمت، شاهد بوده‌ام که تعلیمات غیر کتاب‌مقدسی در این زمینه چه لطماتی وارد ساخته‌اند. من معتقدم که همه خدمتگزاران خداوند باید پژوهشگر کوشای کلام خدا باشند و اطمینان حاصل کنند که آنچه تعلیم می‌دهند، در سازگاری کامل با آن قرار دارد. من این مقاله را با این امید می‌نویسم که شما را بر انگیزم تا به‌شکلی کامل‌تر در باره درک‌تان از مفهوم «مقدس بودن» و برخورداری از زندگی مقدس بیندیشید. می‌خواهم به‌طور اجمالی شما را با بعضی از این سؤالات و با پاسخهایی که بعضی از کلیساها مطرح ساخته‌اند آشنا سازم. امیدوارم از تنوع بسیاری که در این خصوص وجود دارد آگاه شوید و تصمیم بگیرید کتاب‌مقدس را مورد جستجو قرار دهید تا اطمینان حاصل کنید که درک‌تان از این موضوع به‌شکلی مستحکم بر کلام خدا استوار است.

در آغاز، باید ببینیم «مقدس بودن» در کتاب‌مقدس چگونه تعریف شده است. معنای اولیه آن، «تقسیم به دو» یا «جدا شدن» بود. خدا مقدس است و لذا از هر ناپاکی و نیز از خلقت خود جدا است. بنابراین، کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرا خوانده شده‌اند تا از گناه جدا باشند و نیز زندگی خود را وقف خدمت به او بنمایند. برای مشارکت با خدا، تقدس ضروری است، چنانکه می‌فرماید: «بدون قدوسیت، هیچ کس خداوند را نخواهد دید.» (عبرانیان ۱۲: ۱۴). تقدس به حساب ایماندار گذاشته می‌شود، آن زمان که او از ایمانی نجات‌بخش برخوردار می‌گردد. دلیل و مدرک عادل‌شمردگی ما به‌واسطه ایمان، همانا مداومت و پایداری ما در زندگی مقدس است. «اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ گفته‌ایم و به راستی عمل نکرده‌ایم.» (اول یوحنا ۱: ۶). سؤالی که قرن‌های متمادی باعث درگیری فکری علمای الهی شده این است: «یک مسیحی تا چه اندازه می‌تواند انتظار داشته باشد که بر قدرت گناه چیره شده است؟». در اینجا چند پاسخ از صفحات تاریخ کلیسا را ارائه می‌دهم تا در یابید شما خودتان در کجا ایستاده‌اید؟

تقدس از راه تلاش انسانی برای اطاعت

یکی از این پاسخها می‌گوید که تقدس از طریق تلاش انسانی برای رعایت شریعت به دست می‌آید؛ لذا تقدیس به آن اندازه‌ای حاصل می‌شود که شخص از احکام الهی اطاعت کند. این تفکر نگرشی اخلاقی به زندگی مسیحی دارد که طبق آن، شخص مسیحی وظیفه دارد از خدا اطاعت کند. آنانی که نگرش شریعت‌گرایانه به تقدس را موعظه می‌کنند، اغلب دچار غرور می‌شوند و قویاً گرایش می‌یابند تا بر دیگران قضاوت کنند، دیگرانی که در نظر ایشان در گناه زندگی می‌کنند. این نگرش غالباً در کلیساهایی یافت می‌شود که آموزه فیض را درک نکرده‌اند. پیامد ناگوار این تعلیم این است که بسیاری احساس شکست کرده، ناامید می‌گردند و تصور می‌کنند که زندگی مسیحی امری غیر ممکن است. «فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.» (غلاطیان ۲: ۲۱).

تقدس از راه تجربه دوم

بعضی نیز در پاسخ می‌گویند که تقدس از طریق تجربه دوم با روح القدس به دست می‌آید، تجربه‌ای که زندگی پیروزمند را پدید می‌آورد. پیروان این نگرش معتقدند که شخص مسیحی به واسطه فیض نجات می‌یابد، اما او باید برکت دومی را از روح القدس به دست آورد تا بتواند از زندگی پیروزمند بهره‌مند گردد. این تجربه گاه «تعمید روح القدس» نامیده می‌شود. اعتقاد ایشان بر این است که این تجربه دوم سبب حذف طبیعت کهنه می‌گردد و آغازگر آزادی از وسوسه و گناه است. مشکل این تفکر طبعاً این است که با کتاب مقدس و با تجربه زندگی واقعی همخوانی ندارد. ملاحظه کنید پولس رسول زندگی روحانی خود را چگونه توصیف می‌کند: «نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد.» (فیلیپیان ۳: ۱۲).

تقدس از راه اخراج دیوها

به نظر بعضی دیگر نیز تقدس زمانی به دست می‌آید که دیوهای خاصی که باعث ایجاد برخی رفتارهای گناه‌آلود هستند، از ایماندار اخراج شوند. برای مثال، پیروان این عقیده ممکن است تعلیم دهند که «دیو شهوت» هست که شخص را آزار می‌رساند و باید اخراج شود. همه کسانی که به عهد جدید ایمان دارند، قطعاً به واقعی بودن دیوها اعتقاد دارند و می‌دانند که دیوها ممکن است مسیحیان را تحت آزار قرار دهند. اما بسیار خطرناک است که رفتار گناه‌آلود انسان را به حساب کار دیوها گذاشت و تعلیم داد که راه زندگی مقدس در اخراج آنها نهفته است. این تعلیم سبب می‌شود دیگر برای رفتارهای گناه‌آلود خود احساس مسؤولیت نکنیم و در برخورد با طبیعت گناه‌آلود خود حالتی منفعل به خود بگیریم. عیسی به صراحت فرمود که منشأ رفتارهای

گناه‌آلود ما دل ما است؛ فرمود: «اینها است آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، طمع، بدخواهی، حیله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت.» (مرقس ۷: ۲۱-۲۲).

تقدس از راه دفع لعنت‌ها

عده‌ای نیز تعلیم می‌دهند که تقدس زمانی به‌دست می‌آید که لعنت‌های خاصی که بر زندگی ایماندار وارد شده، تشخیص داده شود و آشکار گردد. این می‌تواند لعنتی از نسل‌های گذشته باشد که از خانواده به ما به ارث رسیده، یا لعنت‌هایی باشد که افراد بر ما وارد آورده‌اند. این نگرش نیز سبب می‌شود شخص برای رفتار گناه‌آلود خود احساس مسئولیت نکند و از اعتراف به گناهان خاص خود به خدا اجتناب ورزد. همچنین گویا نادیده می‌گیرد که اکثر اشارات کتاب مقدس به لعنت اختصاص دارد به توصیف پیامدهای ناطاعتی از شریعت خدا (غلاطیان ۳: ۱۰ و تثنیه ۳۰: ۱۹-۲۰). پولس می‌فرماید: «مسیح به‌جای ما لعن شد و این گونه، ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد.» (غلاطیان ۳: ۱۳).

تقدس به‌واسطه کار بلندمدت روح القدس

و بالاخره، بعضی از کلیساها تعلیم می‌دهند که تقدس در طول زمان حاصل می‌شود، زمانی که شخص ایماندار در اثر کار روح القدس، درک می‌کند که خدا چه ابزارهایی را برای رشد در عدالت و پارسایی در اختیار او قرار داده است. ایماندار به‌تدریج که در شناخت خدا رشد می‌کند، در اثر احترام به او خود را از اموری که باعث آلودگی او می‌شود طاهر می‌سازد (دوم قرن‌تینان ۷: ۱). وقتی می‌آموزد که به مسیح متکی باشد، این نیاز را در خود احساس می‌کند که طبیعت کهنه و گناه‌آلود خود را بکشد و می‌آموزد که چگونه با قدرت مسیح که در او ساکن است زندگی کند (کولسیان ۳: ۵-۱۰). او از طریق این فرایند بلندمدت از این گرایش درونی خود آگاهی می‌یابد که دوست دارد مخلوق را بیش از خالق دوست بدارد. او ممکن است تسلیم وسوسه شود، اما پی خواهد برد که لذت هرگز به او سعادت نخواهد بخشید، بلکه سعادت او در پاکی است. او در این اطمینان رشد خواهد کرد که گناه دیگر بر او تسلطی ندارد، بلکه پی خواهد برد که نبرد با خودمحوری و گناه ادامه خواهد داشت تا آن روزی که عیسی را رو در رو ببیند. با این حال، اشتیاق او به تقدس و به شباهت به مسیح به او انگیزه می‌دهد تا از هر امکانی که در اختیارش گذاشته شده برای حرکت به جلو استفاده کند و در خصلت و رفتار بیش از پیش شبیه عیسی شود.

آزادی در مسیح

نوشته ریک میلر

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

بخش ششم: شکل بخشیدن به روحیه بخشش

یکی از عناصر کلیدی برای تجربه آزادی در شرایط دشوار و دردآور زندگی این است که بتوانید با خالی شدن از خشمستان نسبت به خدا به آن مرحله از آرامش و آسودگی خاطر برسید که زندگی خودتان را با اعتماد به او بسپارید. اگر در توفانهای زندگی به سوی خدا نشتابیم تا ما را تقویت و نگهداری کند، نهایتاً به وضعیت پیشین خود باز خواهیم گشت و چشم امید به خود یا دیگران خواهیم بست. و این بن‌بستی بیش نیست که کلام خدا ما را از آن بر حذر می‌دارد:

خداوند می‌گوید: کسی را که از من روی بگرداند و به انسان- به قدرت انسان فانی- توکل کند، محکوم خواهم کرد. چنین شخصی مثل بوته‌ای است که در کویر، در بیابان بی‌آب و علف، یا در سرزمین شوره‌زار می‌روید و خیر و برکتی نخواهد دید. (ارمیا ۱۷: ۵، ۶).

بخشش دیگران

خلاص شدن از خشمی که نسبت به خدا داریم موضوع بسیار مهمی است. ولی موضوع متفاوت ولی مهم دیگری که لازم است با آن رویارو شویم، درد و رنجی است که در اثر صدمات وارده از طرف مردم، از جمله خودمان، در خود احساس می‌کنیم. این موضوع بسیار حیاتی و بحرانی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

احتمالاً شاهد بوده‌اید که خدا به فیض خود، چگونه مسیحیان شکست خورده و ناامید را به ایماندارانی آتشین تبدیل کرده است، ایماندارانی را که تمام اعتقادات خود را از دست داده، به این نتیجه رسیده بودند که خدا از آنها بسیار دور است و هیچ علاقه و توجهی نسبت به زندگی آنان ندارد. گریه و زاری به رقص و پایکوبی و غم و اندوه به شادمانی تبدیل شده است و عدم اشتیاق روحانی به شور و شغف روحانی.

علت چنین تغییر و برگشتی چه بوده است؟ در اکثر مواقع علت چیزی نیست جز رسیدن به مرحله‌ای از بخشش عمیق و صمیمی. این موضوع می‌تواند نقطه عطفی در زندگی روحانی شما نیز باشد و مقاله این شماره ما نیز به همین موضوع اختصاص دارد.

تصور من این است که اکثر ایمانداران به مسیح بر این واقعیت واقف هستند که از هر مسیحی انتظار

می‌رود که ببخشد. ولی گاهی معنی بخشش و اهمیت آن برای بعضی‌ها چندان آشکار نیست.

در آغاز بحث مناسب خواهد بود که این حقیقت را صریحاً بیان کنیم که بخشش آن چیزی است که خدا واقعاً انتظار دارد آن را بجا آوریم.

هر نوع تلخی، خشم، غضب، درشت‌خویی، ناسزاگویی و نفرت را از خود دور کنید، و در عوض نسبت به هم‌مهربان و دلسوز باشید و یکدیگر را ببخشید، همانطور که خدا نیز شما را به‌خاطر مسیح بخشیده است. (افسیان ۴: ۳۱، ۳۲)

پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدّس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملائمت و صبر ملّیس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشاید (کولسیان ۳: ۱۲، ۱۳)

بخشش یک حکم است

آیا هنوز شک دارید که بخشش تنها یک ایده خوب نیست، بلکه یک فرمان و حکم است، چیزی که خدا از ما انتظار دارد؟

قبل از اینکه موضوع را ادامه دهیم چند توضیح در باره آیات فوق را مناسب می‌دانم.

- آیات رساله افسسیان به ما می‌گویند که هر گونه خشم را از خود دور کنیم. شاید از این آیات چنین استنباط کنید که خشم در هر شرایطی اشتباه است. ولی اینطور نیست. عیسی وقتی معبد را از صرافان پاک کرد کاملاً خشمگین بود (به یوحنا ۲: ۱۳-۱۷ رجوع شود). خشم یکی از عواطف بسیار طبیعی آدمی است و خدا انتظار دارد که بی‌عدالتی شما را خشمگین سازد. اگر هرگز عصبانی نمی‌شوید، ضربان قلبتان را چک کنید! مشکل ما در خصوص خشم این است که ما غالب اوقات آن را در درون خود ذخیره می‌کنیم و می‌گذاریم که در آنجا به زخمی چرکین تبدیل شود، یا در ما بجوشد، و هم به ما و هم به دیگران آسیب برساند. ما اجازه می‌دهیم که «آفتاب بر خشم ما غروب کند» و به شریر این فرصت را می‌دهیم که در زندگی ما جولان دهد و خرابی به‌بار آورد (افسیان ۴: ۲۶، ۲۷). سخنان زننده، پرخاش، حيله‌گری، انتقام، تفرقه در دوستی‌ها، در ازدواج و در کلیسا، و حتی بین ملت‌ها حاصل چنین وضعی است. به همین دلیل باید هر گونه خشم را از خود دور کنیم و به‌جای آن بخشش را انتخاب کنیم.

- توجه کنید که در کولسیان نوشته شده است که در «قانون» بخشش هیچ استثنایی وجود ندارد. چنانچه کسی (یعنی شما هم) نسبت به دیگری (یعنی هر کس دیگری) کدورتی دارد (یعنی هر چه باشد)، باید او را ببخشیم.

- و بالاخره، معیار و مقیاس ما برای بخشش دیگران چیست؟ همانطور که «خداوند شما را بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشاید». اینکه خدا از ما می‌خواهد یکدیگر را ببخشیم بر این

واقعیت استوار است که او خود ما را بخشیده است.

چند پرسش و پاسخ

هدف این مقاله این است که شما را به این مرحله برساند که بررسی موضوعات مربوط به بخشش در زندگی خود را شروع کنید. ولی پیش از رسیدن به این مرحله نهایی، باید مسائلی در ارتباط با بخشش را مورد بررسی قرار دهیم. این کار را به صورت پرسش و پاسخ انجام خواهیم داد.

- بخشش یک فرد دقیقاً چه معنایی دارد؟ آیا به این معنی است که به طرز سحرآمیزی فراموش کنم

که او نسبت به من چه عملی انجام داده است؟

مفهوم لغوی بخشش عبارتست از فسخ کردن یک بدهی. می‌توانید به متی ۶: ۱۲ و ۱۸: ۲۳-۳۵ مراجعه کنید تا این تعریف را درک کنید. ایده این است که کسی چیزی به ما بدهکار است و ما تصمیم می‌گیریم که در دفتر حسابداری روابطمان با او، اسمش را از لیست بدهکاران پاک کنیم. ما تصمیم می‌گیریم که برای آن چیزی که نسبت به ما انجام داده، دیگر او را «مجبور نسازیم که چیزی بپردازد»، گرچه از جهتی «او بدهکار است». وقتی این تصمیم را گرفتید که او را به‌خاطر کاری که انجام داده است حقیقتاً ببخشید، در اثر مرور زمان خاطره این واقعه ممکن است از حافظه شما پاک شود و ممکن هم هست پاک نشود. «ببخش و فراموش کن» ممکن است انتظار و هدفی واقع‌بینانه نباشد... مخصوصاً قسمت «فراموش کن» واقع‌بینانه نیست. ولی حتی اگر خاطره چیزی نزد شما باقی بماند، آن نیش و سوزشی که در شما ایجاد می‌کرد، از بین خواهد رفت، زیرا بدهی آن فرد را بخشیده‌اید.

- «چگونه از من انتظار داری که ببخشم؟ تو نمی‌دانی که این فرد چه بر سر من آورده و اصلاً

نمی‌دانی این موضوع چقدر آزاردهنده است!

حق دارید! من نمی‌دانم. ولی خدا می‌داند و اوست که از شما می‌خواهد که ببخشید. این سخنان من به این دلیل نیست که آدم بدی هستم، بلکه فقط می‌خواهم حقیقت را به شما گفته باشم. خدا از شما نمی‌خواهد که کاری غیر ممکن انجام دهید. به فیض و قوت او شما قادر خواهید بود تصمیم به بخشش دیگران بگیرید، ولی خودتان به تنهایی نمی‌توانید این کار را انجام دهید. شما در واقع می‌گویید که اگر کاری که او انجام داده اینقدر آزاردهنده و درد آور نبود، بخشیدن او بسیار آسان بود. کاملاً صحیح است. ولی چطور می‌توانی از این درد شفا یابی؟ گذر زمان ضرورتاً تمام دردها را تسکین نمی‌دهد. ولی وقتی تصمیم به بخشش دیگران بگیرید، قلبتان را برای میسح می‌کشایید و آنگاه او قادر خواهد بود زخمهای شما را شفا دهد. ولی بخشش مقدم تر است.

در گذشته چه اتفاقی برای شما رخ داده است که بخشیدن آن واقعاً برای شما دشوار است؟ صحبت کردن با

فرد دیگری در باره این موضوع ممکن است اولین قدم برای آزاد شدن از این موضوع باشد. فرصت را از دست ندهید و موضوعی را که برای مدت‌ها در درون خود نگه داشته‌اید یا سعی کرده‌اید فراموش کنید، با دوست قابل اعتمادی در میان بگذارید.

- چگونه می‌توانم این شخص را ببخشم؟ به هیچ طریقی نمی‌توانم با او ارتباط برقرار کنم. بعلاوه،

او هرگز از من عذر خواهی نکرده است یا از من طلب بخشش نکرده است؟

عالی خواهد بود که با تمام کسانی که باعث رنجش و آزار ما شده‌اند مصالحه کنیم. و هر گاه این امکان وجود داشته باشد و این امر خطرناک نباشد (در بعضی مواقع این امر بی خطر نیست و طرف مقابل ممکن است مجدداً به شما آسیب برساند یا شما را مورد سوء استفاده قرار دهد)، صحیح خواهد بود که در پی آشتی و مصالحه باشیم. ولی بخشش و مصالحه دو امر متفاوت هستند. در مصالحه دو طرف وجود دارد. واضح است که اگر با فردی که باعث رنجش و آزار شما شده است دیگر هیچ ارتباطی ندارید یا اگر او مرده است، مصالحه ممکن نخواهد بود. ولی بخشیدن کاری است که شما در حضور خدا انجام می‌دهید، بدون اینکه نیازی به حضور طرف مقابل باشد. مهم است به یاد داشته باشید که نباید فکر کنیم که اگر فرد مورد نظر از من عذر خواهی نکند، از بخشیدن طرف مقابل معاف هستم. عیسی الگوی ماست. او کسانی را که او را مصلوب کردند بخشید، حتی در حین انجام این کار آنان را بخشید (لوقا ۲۳: ۳۴). استیفان نیز آنانی را که او را سنگسار می‌کردند بخشید (اعمال ۷: ۶۰).

- اگر این فرد را ببخشم او به سادگی خلاص می‌شود! در حالی که برای کاری که کرده است باید

مجازات و تنبیه شود.

می‌دانم که این موضوع بسیار دشواری است، ولی برای این شکایت هم پاسخی وجود دارد. اولاً، وقتی کسی را می‌بخشید شما از حق خود برای انتقام گرفتن یا طلب بدهی از او می‌گذرید. ولی در حالی که شما خودتان را از قضیه کنار می‌کشید، آن فرد یا افراد هنوز در مقابل خدا پاسخگو هستند. کلام خدا در رومیان ۱۲: ۱۹-۲۱ ما را از انتقام گرفتن بر حذر می‌دارد و به جای آن روش دیگری را برای رفتار نمودن با افرادی که نسبت به ما گناه می‌کنند پیشنهاد می‌کند، یعنی روش مسیح را که عبارتست از:

برادران عزیز، هرگز از کسی انتقام نگیرید؛ انتقام خود را به خداوند واگذار کنید، چون در کتاب آسمانی نوشته شده که مجازات انسانها از آن اوست. پس اگر دشمنت گرسنه باشد، به او غذا بده و اگر تشنه باشد، به او آب بده تا از کاری که کرده، شرمگین و پشیمان شود. اجازه ندهید بدی بر شما چیره شود، بلکه با نیکی کردن، بدی را مغلوب سازید.

خدا می‌خواهد که محبت کردن به دشمنان را یاد بگیریم (متی ۵: ۴۴) و نه اینکه به خاطر این مسئله شب خوابمان نبرد و منتظر روزی بمانیم که چوب خدا بر سر آنها فرود آید. یونس نبی نیز همین مشکل را داشت و

داستان او را می‌توانید در کتاب یونس بخوانید. ممکن است خدا تصمیم بگیرد با فیضی محبت‌آمیز و با رحمت خود با فردی که به شما بدی کرده است رفتار کند؛ آیا خدا با شما نیز به همین ترتیب برخورد نکرد، پس از تمام گناهانی که نسبت به او مرتکب شدید؟ اینطور نیست؟ شما و من نیز استحقاق آن را داشتیم که به‌خاطر گناهانی که نسبت به خدا مرتکب شده ایم، مورد مجازات خدا قرار گیریم، اینطور نیست؟ ولی خدا ما را بخشید. این طرز برخورد فیض نامیده می‌شود و خدا می‌خواهد که ما نیز با همین روش الهی با کسانی که نسبت به ما گناه کرده‌اند رفتار کنیم. ولی اگر آن فردی که به شما آسیب رسانده است به همان رفتار خود ادامه دهد و هرگز توبه نکند و به سوی خداوند عیسی مسیح روی نیاورد، انتقام خدا را حتماً روزی تجربه خواهد کرد... ولی این انتقام نباید از جانب شما باشد. انتقام از آن خداوند است و مربوط به او. ممکن است هنوز نتایج دردناک گناه فردی خاص نسبت به خود را احساس می‌کنید. واقعیت تلخ زندگی در این کره خاکی که در بند گناه است، این است که این نتایج دردناک را ممکن است حتی تا پایان زندگی خود تا حدودی احساس کنید. این انتخاب شما نبوده است؛ بلکه فقط چنین اتفاق افتاده است. واقعیت این است که بعضی از نتایج دردناک با ما خواهند بود، چه خواهیم چه نخواهیم. انتخاب شما تنها در این است که این نتایج دردناک را در اسارت تلخی تجربه کنید یا در آزادی بخشش؟ انتخاب از آن شماست.

رسیدن به مرحله‌ای که «دشمنان خود را دوست بدارید و به کسانی که از شما نفرت دارند، خوبی کنید. برای کسانی که به شما ناسزا می‌گویند، دعای خیر کنید» (لوقا ۶: ۲۷، ۲۸) آسان نیست، ولی به واسطه فیض خدا که در شما در کار است امکان‌پذیر خواهد بود. لحظه‌ای فکر کنید و کسانی را که در گذشته به شما آسیب رسانده‌اند به یاد آورید. از خدا بخواهید در ارتباط با این افراد از لوقا ۶: ۲۷، ۲۸ روشهای خلاق را برای اطاعت به شما نشان دهد. افکار خود را در زیر بنویسید. و اگر در گروه هستید در باره آنچه خدا به شما نشان داده است صحبت کنید.

- بخشیدن خودم چطور؟ من آنقدر خرابکاری کرده‌ام و همه این چیزهایی که گفتم بر علیه خودم

است. چکار کنم؟

بخشیدن خویشتن برای بسیاری از مردم مسئله بسیار بزرگی است. آنها شاید به آسانی و خیلی سریع دیگران را ببخشند در حالی که مدام خود را به‌خاطر گناهان و اشتباهات گذشته سرزنش می‌کنند. شیطان که ایمانداران را متهم می‌کند، می‌خواهد شما باور کنید که توبیخ و تنبیه کردن خود عملی خوب و اصیل است، ولی چنین نیست. عیسی بر روی صلیب گفت «تمام شد» و معنی لغوی آن این است که «کاملاً پرداخت شد!» و منظورش این بود که او به‌طور کامل تنبیه و بازپرداخت گناهان را پذیرفته و آن را تمام و کمال پرداخته است. و ضرورتی ندارد شما برای آن نگران باشید. و بنابراین وقتی می‌خواهید خود را برای گناهانی که مرتکب شده‌اید تنبیه کنید در واقع می‌گویید، «خداوندا، تو به اندازه کافی درد نکشیدی! من نیز باید برای گناهانم رنج ببرم.» می‌بینید چگونه مسیح را یک دروغگو می‌شمارید، وقتی بر تنبیه خود (یا دیگران) اصرار

می‌ورزید، در حالی که مسیح اعلام کرده است که تنبیه شما و دیگران را به‌طور کامل بر خود تحمل کرده است؟ بنابراین خودتان را ببخشید، یعنی به‌سادگی بپذیرید که مسیح با مرگ خود بر روی صلیب و با ریختن خون خود کفاره گناهان شما را تماماً و کاملاً پرداخت کرده است و آن برای بخشش گناهان شما نیز کفایت می‌کند. این موضوع تمام شده است. نمی‌خواهید بخشش رایگان مسیح را امروز بپذیرید؟ بالاخره امروز می‌تواند برای شما آخرین روز برای احساس گناه و شرم باشد، اگر این حقیقت را بپذیرید که او تمام گناهان شما را به اعماق دریا انداخته است (ملاکی ۷: ۱۹)، گر چه زمانی گناهان شما به سرخی خون بود اکنون چون برف سفید شده است (اشعیا ۱: ۱۸).

چند پیشنهاد عملی برای بخشش

در بخش بعدی این مقاله، می‌خواهم شما را راهنمایی کنم و فرصتی ایجاد کنم تا کسانی را که به شما آسیب رسانده‌اند ببخشید (از جمله خودتان). توصیه می‌کنم این کار را بدون عجله با حوصله انجام دهید. به خدا فرصتی دهید تا با شما سخن بگوید و حوصله به خرج دهید تا بتوانید صادقانه احساسات خود را ابراز کنید.

چه کسی را باید ببخشیم؟

ابتدا می‌خواهیم که خدا را در این مسئله دخالت دهیم و از او بخواهیم که به ما نشان دهد که چه کسی را باید ببخشیم. ممکن است فکر کنیم که می‌دانیم ولی خدا بهتر می‌داند. پس چنین دعا کنیم:

پدر آسمانی عزیز، هیچ چیزی بر تو پوشیده نیست. همه چیز در نظر تو کاملاً آشکار و برهنه است. تو با وضوح کامل درون قلب مرا می‌بینی. در قلب خودم نسبت به چه کسانی هنوز آزرده‌خاطر هستم؟ لطفاً به من نشان بده این افراد چه کسانی هستند. آیا لازم است که خودم را برای موضوعی ببخشم؟ از تو می‌خواهم که به من نشان دهی، زیرا می‌دانم که باید ببخشم و اکنون می‌خواهم این کار را انجام دهم. با وجود این، نمی‌توانم به تنهایی این کار را انجام دهم؛ شدیداً به قوت تو، جرأت، فروتنی، فیض، رحمت تو و نیز پشتکار نیاز دارم تا بتوانم افرادی را که به من نشان می‌دهی ببخشم. در حالی که مرا از گناهان و تلخیها و بی‌میلی در بخشش دیگران پاک می‌سازی، در انتظار آزادی‌ای هستم که در نتیجه آن تجربه خواهم کرد. تصمیم گرفته‌ام که تمام این افراد، از جمله خودم، را از صمیم قلب ببخشم. در نام عیسی دعا می‌کنم، آمین.

نوشتن نام آنان

دوم، با آرامش منتظر خدا باشید تا افرادی را به یاد شما آورد. بر روی یک تکه کاغذ دیگر اسامی آنها را بنویسید (فقط اسم آنها کفایت می‌کند). بدانید که نزدیکان شما (والدین، فرزندان، همسر، خواهر یا برادر و غیره) بیشتر از دیگران ممکن است باعث رنجش شما شده باشند. فکر نکنید که نوشتن نام آنها نوعی بی‌حرمتی به آنهاست. اگر خدا واقعه‌ای یا اسمی را به یاد شما می‌آورد، آن را یادداشت کنید؛ او دعای شما را

که لحظه‌ای قبل کردید جواب می‌دهد.

به یاد آوردن خاطرات

سوم، حال که چند اسم را روی کاغذ نوشتید، ادامه دهید و به خدا اجازه دهید خاطراتی را در ارتباط با هر یک از این افرادی که اسمشان را نوشته اید برای شما زنده کند. بسیاری از افراد نوشتن برخی مطالب خاص را که به ذهنشان آمده نیز مفید می‌دانند. در ارتباط با بعضی از افرادی که اسمشان در لیست شماست، موارد زیادی وجود دارد که باید ببخشید؛ و در مورد افراد دیگر شاید تنها یک یا دو موضوع وجود داشته باشد که باید بخشیده شوند. نکته اینجاست که هر چه دقیق‌تر و مشخص‌تر به یاد آورید که چه چیزی باعث رنجش و ناراحتی شما شد و اینکه چگونه بر شما تاثیر گذاشت، به همان اندازه بخشش شما کامل‌تر خواهد بود. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

یک روش عمومی و کلی، ولی غیر مؤثر برای تصدیق درد

پدر آسمانی، می‌دانم که پدرم در دوران رشد من باعث رنجش من شده است و گمان می‌کنم از او دلگیر هستم، ولی او را می‌بخشم. آمین

یک روش خاص و مؤثر برای تصدیق درد

پدر آسمانی، نسبت به پدرم بسیار خشمگین هستم و از او رنجیده‌ام زیرا بارها و بارها مرا بازنده و احمق خوانده و بارها بر زبان آورده که ای کاش من به دنیا نیامده بودم، که من دست و پا چلفتی هستم و هیچ چیزی را نمی‌توانم به درستی انجام دهم و به درد هیچ چیزی نمی‌خورم. به یاد دارم آن روزی را که آنقدر وحشیانه مرا زد که مرا به بیمارستان بردند. من به شدت گریه کردم چون همه جایم درد می‌کرد، ولی آنچه بیش از هر چیز مرا به درد آورد احساس مردود بودن در تمام این مدت بوده است. بچه‌های دیگر با پدرانشان روابط بسیار خوبی داشتند، ولی من از او و بدمستی‌های او خجالت می‌کشیدم... خداوندا، نسبت به او بی‌اندازه خشمگین و متنفر بوده‌ام و به خاطر او بارها و بارها شرمسار و خجالت زده شده‌ام. بارها و بارها احساس ترس و تنهایی، مردود بودن و ناامیدی مرا فرا گرفته است. ولی اکنون تصمیم گرفته‌ام خشم خود را کنار بگذارم و او را می‌بخشم همانطور که تو مرا بخشیدی. آمین.

تفاوت این دو کاملاً آشکار است. در مورد اول، فرد عجله دارد و نمی‌خواهد حقیقتاً با درد خود که بسیار عمیق است، رویارو شود. در مثال دوم، خاطرات کاملاً مشخص و معین بودند و نیز کلماتی به‌کار رفته که بیانگر احساسات واقعی او هستند. در مورد اول هیچ بخشش واقعی صورت نگرفته و هیچ آزادی هم به‌دست نیامده است. مورد آخر نشان می‌دهد که خدا به طرز خاصی در او کار می‌کند.

کدام روش را انتخاب می‌کنید

مطالعه این مقاله را با یک دعای ساده به پایان می‌رسانیم. این تنها یک مثال یا یک نمونه است. برای اینکه این تمرین برای شما معنی‌دار و مؤثر باشد، باید این دعا را به دعای شخصی و حقیقی خودتان تبدیل کنید. مانند مثال دوم صفحه قبل، مشخصاً بگویید برایتان چه اتفاقی افتاد، و مشخصاً بگویید که این خاطرات چه تأثیری بر شما داشتند. بر روی یک فرد آنقدر وقت بگذارید تا دیگر چیزی به یاد نیاورید که برای آن لازم باشد او را ببخشید و سپس ادامه دهید. و زیاد تعجب نکنید اگر در روزها، هفته‌ها و ماههای آینده چیزهای دیگری به یاد آورید که مجدداً برای آن موارد باید آن فرد یا افراد را ببخشید. بسیار خوب! خدا می‌داند ظرفیت شما برای امروز چقدر است.

فراموش نکنید که خودتان را هم ببخشید، البته اگر خداوند در باره خودتان هم چیزی را برایتان آشکار کرد که این هم یکی از مشکلات شماست. دعا می‌کنم که خدای فیض برای رویارویی با موضوعاتی که او یادآوری می‌کند به شما فروتنی، فیض و شهادت عطا کند.

نهایتاً، اگر فکر می‌کنید که خاطراتی که دارید ممکن است شما را درهم بشکند و تحمل آن برای شما دشوار باشد و در حالی که این تمرین را انجام می‌دهید به کسی نیاز دارید که در کنار شما باشد و با شما و برای شما دعا کند، کسی را بیابید که می‌تواند این کار را بکند. انجام این کار به کمک یک خادم باتجربه می‌تواند برای شما بسیار مفید باشد.

دعا کنیم

ای پدر آسمانی عزیز، تصمیم گرفته‌ام که (فردی را نام ببرید) را ببخشم برای (مشخصاً بیان کنید که چه اتفاقی برای شما افتاده است)، گرچه باعث شده که احساس کنم (صادقانه بیان کنید که از نظر عاطفی چه دردی احساس کرده اید).

پس از انجام دادن این کار برای هر فرد (با این فرض که فرد مورد نظر هنوز زنده است) می‌توانید چنین دعا کنید:

پدر، تصمیم گرفته‌ام هیچ‌کدام از این چیزها را دیگر بر علیه (فرد را نام ببرید) به‌کار نبرم. اعلام می‌کنم که مرگ مسیح برای تنبیه گناهان آنها کفایت می‌کند و بنابراین از حق خود برای انتقام گرفتن می‌گذرم. اکنون از تو می‌خواهم که برکات بزرگی به (اسم فرد مورد نظر) عطا کنی. در نام عیسی دعا می‌کنم، آمین.

رهبر خدمتگزار

کشیش تَت استیوآرت

بخش یازدهم: پاداش رهبر خدمتگزار

«خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که به‌خاطر نام او در خدمت به مقدسان نشاده داده و می‌دهید، فراموش کند.» (عبرانیان ۶: ۱۰؛ هزاره نو).

در مقالات گذشته، چالشها و مشکلاتی را بررسی کردم که رهبران خدمتگزار با آن مواجه می‌شوند، اما مایلم این مجموعه را با برکات و شادیهای خدمت به مسیح به پایان برسانم. شاید یکی از دلایلی که برخی از خادمین، خدمت به کلیسای مسیح را دشوار یافته‌اند این باشد که ایشان به خدمت با عینک کتاب‌مقدس نگاه نکرده‌اند، بلکه از آن انتظارات دنیوی‌ای داشته‌اند که برآورده نشده است. اگر دعوت خدا را درک کنیم و با قدرت او خدمت کنیم، خدمت به مسیح امتیاز و شادی بزرگی خواهد بود.

در آغاز، مهم است درک کنیم که خدا چگونه به خدمتگزارانش پاداش می‌دهد. پولس رسول هشدار می‌دهد که خدمت ما باید بر پایه اصول ابدی کلام خدا استوار باشد. می‌فرماید: «اگر کسی بر این پی، ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا گاه بسازد، آشکار خواهد شد که چه کرده است، چرا که آن "روز" همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود. اگر آنچه بنا کرده است باقی بماند، پاداش خود را خواهد یافت.» (اول قرنتیان ۳: ۱۲-۱۴). پولس به دو پی یا فونداسیون اشاره می‌کند، پی‌ای که در آتش از میان خواهد رفت، مانند چوب و گاه، و پی‌ای که مانند طلا و نقره برای همیشه دوام خواهد یافت. آنگاه به کسانی پاداش داده خواهد شد که با وفاداری، حقایق ابدی کلام خدا را تعلیم داده‌اند و با فروتنی و توکل به عیسی زندگی کرده‌اند و سایرین را به زندگی کردن مطابق تعالیم او هدایت نموده‌اند. توجه داشته باشید که در این آیات، تأکید بر کیفیت است، نه بر کمیت. یعنی اینکه خدا به این توجه ندارد که خدمت ما چقدر «گسترده» بوده است (چقدر معروف بوده‌ایم یا چند نفر در جلسات ما شرکت کرده‌اند)، بلکه اینکه خدمت‌مان چقدر عمیق بوده است. این امر همه خادمین را در یک ردیف قرار می‌دهد، زیرا خدا به انگیزه‌ها و به دل ما نگاه می‌کند، نه به آنچه انجام می‌دهیم.

سالها پیش، دچار نوعی بحران میان‌سالگی شدم که در طی آن فکر می‌کردم که به‌اندازه کافی برای خدا کار انجام نداده‌ام. مرتب از خود می‌پرسیدم: «چه پروژه جدیدی می‌خواهی انجام دهی؟». فکر کردم باید کتابی بنویسم یا تشکیلات جدیدی شروع کنم. اما خدا سکوت اختیار کرد تا اینکه یک روز، وقتی فصل پانزدهم انجیل یوحنا را می‌خواندم، صدای خدا را شنیدم. پی بردم که خدا می‌خواهد مرا هُرس کند تا در او عمیق‌تر شوم و مرا مطمئن ساخت که در این صورت، میوه بیشتری در من و به‌واسطه من پدید خواهد آورد. او داشت

به من این درس را می‌آموخت که بیشتر به کیفیت توجه دارد تا به کمیت. و بالاخره، توجه داشته باشید که اکثر پاداش ما برای خدمت به مسیح در آسمان دریافت خواهد شد. بسیاری هستند که مسیح را خوب خدمت کرده‌اند و پاداش اندکی در این جهان دریافت داشته‌اند، اما تاج عدالت برایشان در آسمان محفوظ است (دوم تیموتائوس ۴: ۷-۸)، تاجی که برای کسانی نگاه داشته شده که مسیح را اینثارگرانه خدمت کرده‌اند و پاداش اندکی در این دنیا دریافت داشته‌اند.

منظور این نیست که در این جهان هیچ پاداشی برای خدمت به مسیح نخواهد بود. در عبرانیان ۶: ۱۰، به ما یادآوری می‌شود که خدا کارهایی را که برای او کرده‌ایم از یاد نمی‌برد و او وفادار است تا به ما پاداش دهد. یکی از بزرگترین افتخارات خدمت به مسیح این است که انتخاب شده‌ایم تا حامل صورت پسر خدا در این جهان باشیم (دوم قرنتیان ۷: ۴-۱۱)؛ افتخار دیگر این است که دعوت شده‌ایم تا مژده پر جلال انجیل را به دیگران برسانیم. هر وقت به یاد می‌آورم که خدا از زندگی من استفاده کرده تا شخصی را به ملکوت خودش هدایت کند، از شادی لبریز می‌شوم. در اینجا سه وعده هست که باعث تشویق من در طول سالهای خدمت شده است.

هیچ کاری که برای خداوند انجام می‌دهیم به هدر نمی‌رود

«پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸).

حدود سی سال پیش، با جوانی در محله خودمان که دچار مشکلات بود تنیس بازی می‌کردم. وقت زیادی با او صرف کردم، اما با گذشت زمان، او دچار مشکلات بیشتری شد. او دچار اعتیاد گردید و حتی به زندان افتاد. پس از سالها به من تلفن کرد و از من تشکر کرد برای اوقاتی که با او صرف کرده بودم و به من گفت که چگونه زندگی خود را به مسیح سپرده و اکنون مشغول خدمت خداوند است.

وفادار بمانید و نتایج را خواهید دید

«لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار بر نداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد.» (غلاطیان ۶: ۹). من به‌عنوان شبان، همیشه لذت می‌بردم که اتاقی را در خانه خود رنگ کنم، زیرا این کاری بود که نتیجه‌اش را سریع می‌دیدم. در خدمت، آنقدر آسان نیست که نتیجه را ببینیم و به همین دلیل، اغلب خیلی زود دست از کار می‌کشیم. وقتی زندگی‌ام بی‌ثمر می‌شود، دل خود را تفتیش می‌کنم و بار دیگر خود را وقف مسیح می‌کنم تا ثمرات خود را در وقت مناسب در زندگی‌ام پدید آورد.

برای پاداش به خداوند چشم بدوزید

«با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت می‌کنید، نه انسان را، زیرا می‌دانید که خداوند به هر کس پاداش همه کارهای نیکش را خواهد داد...» (افسیان ۶: ۷-۸). در خدمت خودم، هر گاه احساس کرده‌ام که افراد ارزش مرا نمی‌دانند و از من قدردانی نمی‌کنند، این هشدار را احساس کرده‌ام که در دام خدمت به انسان افتاده‌ام، نه به خدا. اگر پاداش خدمت خود را از انسان می‌طلبید، همیشه دلسرد خواهید شد، اما وقتی با تمام قلب خداوند را خدمت می‌کنید، او شادی و احساس رضایت را همچون پاداش به شما عطا خواهد کرد.